

## ترجمان الأشواق:

# نمادپردازی انسان کامل ابن عمر

### دیباچه

در جهان هیچ چیز درست همان نیست که به نظر می‌رسد. هر ظاهری، باطنی دارد. به عبارتی، هر نمود ظاهری در آغاز، حکم دیدن یک معنای نادیدنی و باطنی است. میرفندرسکی در این خصوص چنین می‌سراید:

چرخ با این اختران نغز و خوش زیباستی

صورتی در زیر دارد هر چه در بالاستی

به تعبیری، باطن هر ظاهری، به تناسب خلوص نفس و تجربه روحانی کسی که آن را می‌بیند، قابل ادراک است. بنابراین مخاطبان رمز و تمثیل کسانی هستند که خود اهل اندیشه و خرد هستند و شایستگی درک نشانه‌های معنا را یافته‌اند؛ در غیر این صورت، نمی‌توان بهره‌ای کافی از رمز و تمثیل برد:

بت پرستی چون بمانی در صور

بگذر از صورت و بر معنی نگر (محمد لاهیجی)

برای بسیاری از اهل عرفان و حکمت، رمز و تمثیل اهمیت حیاتی دارد؛ تا آنجا که جهان با آنان به زبان رمزی سخن می‌گوید و هر چیز در جنب ارزش خارجی خود، یک معنا و ارزش نمادین نیز دارد. در این حوزه شاید بیش از همه، ابن عربی از اقسام گوناگون رمز - از شاعرانه تا هندسی و ریاضی - استفاده کرده است. اصلی که او در استعمال رموز به کار گرفته است، جنبه اساسی دارد و آن، اصل «تأویل» است. عمل تأویل یا تفسیر معنوی، به معنای رفتن از ظاهر به باطن و از واقعیت خارجی به واقعیت داخلی است. معنی حرفی این کلمه، بازگرداندن چیزی به اصل و منشأ آن است (نصر، ۱۳۶۱: ۱۲۳). شاید بیشترین حضور و جایگاه الفاظ نمادین و تمثیلی، در قلمرو اشعار عاشقانه عرفانی است که «عشق» اصلی‌ترین موضوع این اشعار است. عشق، دمنده روح و جانی نو در عارفان است

### دکتر محمد خزایی\*



### چکیده

ابن عربی، برجسته‌ترین نظریه پرداز عرفان اسلامی است. دیوان شعر او با عنوان ترجمان الأشواق، از نمونه‌های برجسته شعر عرفانی در زبان عربی است. در شعر او اصطلاحات رمزی و استعاری متعددی دیده می‌شود. مقاله حاضر، تحلیلی از شعر ابن عربی و تشریح نمادپردازی در ترجمان الأشواق است.

واژه‌های کلیدی: ترجمان الأشواق، ابن عربی، شعر عربی، نمادپردازی، رمز.

و بنیاد سلوک عرفانی بر آن استوار است. عشقِ عارفان، ستایش زیبایی و جمال و کمال مطلق سعادت‌آمیز معشوق، یعنی حضرت حق تعالی، با زبان رمز و نماد است. دیوان ترجمان‌الاشواق، اثر شیخ اکبر، محی‌الدین ابن عربی (۵۶۰ - ۶۳۰ هجری) یکی از زیباترین دیوان‌های اشعار است که در این حوزه سروده شده است. او در پنجاه‌سالگی، هنگامی که اماکن مقدسه را در سال ۶۱۱ زیارت می‌کرد، آن را سرود.

ابن عربی در دیوان ترجمان‌الاشواق از زبان غزل و نسیب برای بیان معارف ربّانی و اسرار روحانی و تعابیر این معانی سود جسته است. او خود در ابتدای دیوان اشاره می‌کند که دل‌های مردم به این‌گونه اشعار عشق می‌ورزند و انگیزه‌های شیندن آن فراوان است (ابن عربی، ۱۳۷۸: ۸۸). استفاده از رمز در اشعار عاشقانه، خاص ابن عربی نبوده است؛ چنان‌که معتقدم در اشعار عرفانی عرفا این روش متداول و مرسوم بوده است و پس از آن نیز همچنان ادامه پیدا می‌کند؛ به طور مثال، شیخ محمود شبستری (۶۸۷ - ۷۲۰ هجری)، آفریننده منظومه عرفانی گلشن راز، در تأویل واژگان رمزی سروده است:

جهان چون زلف و خط و خال و ابروست  
که هر چیزی به جای خویش نیکوست  
تجلی، که جمال و که جلال است  
رخ و زلف آن معانی را مثال است  
رخ اینجا مظهر حسن خدایی است  
مراد از خط، جناب کبریایی است

نگارنده در این مقاله در پی آن است که به بیان مفاهیم نمادین بعضی از واژگان دیوان ترجمان‌الاشواق، که بیشتر رنگ انتزاعی دارند و اساساً با زبان رمز ذکر شده‌اند، بپردازد؛ هرچند بیش از همه، از شرح خود ابن عربی بر ابیات خویش سود جسته است.

### شرح دیوان

دیوان ترجمان‌الاشواق با ستایش خداوند نیکوکاری آغاز می‌شود که زیباست و زیبایی را دوست دارد، جهان را در کامل‌ترین صورت بیافرید و بیاراست و حکمت پنهان بودن خود در زمان آفرینش را در آن گنجانید و برای عارفان بخشی از آن را آشکار ساخت؛ آنچه را که در روی زمین است، زیب و زینت بخشید و عارفان را در مشاهده این زینت به وجد و حیرت فانی ساخت. در ادامه، درود خداوند را بر کسی که خداوند به بهترین صورت خویش در او تجلی کرد، یعنی محمد (ص)، نثار می‌کند. سپس ابن عربی به اقامت خود در مکه در سال ۵۹۸ هجری و آشنا شدن با گروهی از فضلا، از جمله برجسته‌ترین آنها، شیخ مکین‌الدین ابوشجاع زاهر بن رستم بن ابی‌الرجای اصفهانی، و خواهر سالخورده دانشمندش، فخر النساء، و دختر زیبای شیخ، نظام - که لقیش عین‌الشمس و البها (چشمه نور و زیبایی) و از زنان دانشمند و عارف و عابد و روزهدار و معتکف و پرهیزکار بوده است - اشاره می‌کند. دیدار این دختر زیبای عابد و دانشمند، در ابن عربی اثری فوق‌العاده می‌نهد

و الهام‌بخش اشعار عاشقانه و تغزلات عارفانه و بالاخره موجب به وجود آمدن کتاب ترجمان‌الاشواق می‌گردد. در این خصوص، استاد محمد خواجوی معتقد است: «ابن عربی قائل به وحدت وجود و وحدت محبوب و وحدت معبود است و حق تعالی را معبود و جمیل علی‌الاطلاق می‌داند که جمالش در مریای اعیان و صفحات وجود نمایان است، و نظام، دختر مکین‌الدین، مجلای کامل و صورت بارز آن جمال است» (ابن عربی، ۱۳۸۳: ۵۴). برای ابن عربی، نظام، نماد جمال و زیبایی الهی است که در پرده نام او حق را ستایش می‌کند. چنان‌که اشاره شد، در اشعار عرفانی این روش متداول بوده است. ابن عربی در توصیف نظام می‌گوید: «بیماری من از عشق آن زیبای خمارچشم است. مرا با یاد وی دلداری دهید عشق من به آن زیبای نازپرورده که دارای نظم و نثر و منبر و بیان فصیح بود، به طول انجامید. او یکی از شاهزادگان [مقصود پارسازادگان] [جهانگیری، ۱۳۵۹: ۶۳] سرزمین فارس، یعنی اصفهان، است و عشق بی‌زبان [سخن شیرین و لذت‌بخش] را در میان ما بازگو می‌کرد. اگر روان‌های ناتوان، بیمار و بداندیش نبود، در شرح آنچه خداوند در آفرینش وی تعبیه کرده است، سخن می‌گفتم؛ بانویی که از خوی نیکو رفتار، بستان پرگیاه است. خورشید دانشوران و بوستان ادیبان است. ... یگانه روزگارش و گرانمایه دورانش، ... جایگاه او در سینه‌ها و خانه‌اش در سیاهی دیده‌هاست» (ابن عربی، ۱۳۷۸: ۷۸). ابن عربی هوشمندانه واژه‌های ابیات مذکور را، مانند سایر ابیات کتاب، به معنای بسیار ژرف و عرفانی برمی‌گرداند تا هم با معارف عارفان سازگار آید و هم مقام والای معنوی نظام، آن دوشیزه فرزانه و آینه تمام‌نمای حکمت جاودانه، را تا حد امکان بستاند و در عین حال، در برابر خرده‌گیران نیز از خود دفاع کند؛ چنان‌که در بیت اول، «مرض» را به معنای میل، «هریضة الأجنان» را به معنای حضرت مطلوب عارفان، «ذکر» را به ذکر خداوند به زبان پنهان و آشکار می‌گیرد (همان)؛ و یا عبارت «خانه‌اش در سیاهی دیده‌هاست» در کتاب فصوص الحکم، فص آدمیت، چنین شرح شده است: «هو هو للحق بمنزلة انسان العین من العین»: نسبت او [انسان کامل] با حق، چون مردمک چشم است با چشم (ابن عربی، ۱۳۸۵: ۶۶ - ۶۷). ابن عربی به این ترتیب برای اشعار خود در این کتاب معانی بسیار دقیق و عمیق عرفانی قائل می‌شود و تأکید می‌کند که این معانی را در ورای پرده نظمی که در ستایش دختر مکین‌الدین سروده، پنهان داشته است. او در انتهای اولین قصیده از ۶۰۱ قصیده کتاب، خاطر نشان می‌کند که هدف از این بیان عاشقانه، این است که تو اسرار را دریابی و از اوست اسرار و انواری که مشاهده می‌کنی. پس خاطر را از ظاهر برگردان و بطن را طلب کن تا بدانی. پس از آن، خوانندگان را دعا می‌کند و از خداوند می‌خواهد آنها را از تصور آنچه شایسته روان‌های پاک و همت‌های والای آسمانی نیست، دور بدارد (ابن عربی، ۱۳۷۸: ۸۸). ابن عربی در این کتاب اظهار می‌کند که هنگامی که در سال ۶۱۱ اماکن مقدسه را زیارت می‌کرده است،

# ابن عمر

می‌داند، که در اصل و ریشه به دختران فارس وابسته است؛ زیرا عجم قدیمی تر از عربیت است: «راستی او از دختران تازی است؛ هرچند که اصلاً از دختران پارس است» (قصیده ۴۲، بیت ۴).

## زیبایی

صور زیبای چون **طاووسان**: عبارت است از حالات معنوی دلپذیر اعمال و عادات انسانی (قصیده ۱۹، بیت ۷).

«کسی مرا از عشق به او سرزنش نمی‌کند؛ زیرا هر کجا که او باشد، معشوق و زیبایی آنجاست» (قصیده ۱۳، بیت ۱۲). «زیبایی‌هایی که من طالب آنم، از جایی نشئت گرفته است که ما از آن به وجود آمده‌ایم» (شرح بیت ۲۸ از قصیده ۳۰).

**طاووس**: طاووسانی که بر شتران سوارند، معشوقه‌های اویند که از جهت زیبایی، آنها را به طاووس‌ها تشبیه می‌کند:

«در روز جدایی، آنان شتران سرخ‌موی را زین نکردند، مگر در هنگامی که طاووس‌ها را بر آنها بار نمودند» (قصیده ۲، بیت ۱):

زیبا: مرکز تجلی آشکار در مقام تفرقه.

زنان زیبا: اسماء الهی.

**دوشیزگان خوش‌سینما**: هستی‌های روحانی و عقلانی که به پیامبر ادریس ارتباط دارند و از آسمان چهارم فرود می‌آیند.

**دوشیزگان فراخ‌چشم**: علمی هستند که تنها برای زاهد و پارسا نازل می‌شوند.

**دوشیزگان در هودج‌ها**: عبارتند از علوم سرّی حق و انواع کامل آن. هودج‌ها: اعمال و تکالیف انسانی هستند که باید انجام بگیرند.

**دوشیزگان مهربان**: صور حکمت الهی که قلب عارف را شاد می‌سازد.

**دوشیزگان باریک‌اندام شوخ‌طبع**: صورتی از حکمت الهی و ذات مقدس است که قلب را شاد می‌سازد.

**بیماری عشق چشم‌خمار**: حضوری است در آرزوی عارفان که یک نوع تجلی در قلوب آنان فرود می‌آید.

بیمار نگاه چشم یارم

با اوست قرار و کار و بارم

مکه: دل حقیقی؛ دلی که حق را در خود جای می‌دهد.

**خانه کعبه**: دل عارف که حق در آن جای دارد (قصیده ۲۹، بیت ۱).

**لب‌های خندان**: «خداوند در هنگام ندامت و پشیمانی بنده‌اش شاد می‌شود و می‌خندد».

ماه:

دیوان اشعار عارفانه خود را در روز جدایی و هجران معشوقی که با همراهان، سوار بر شتران، در دل کوهستان‌ها، دره‌ها و دشت‌ها، شب‌ها و روزها در حرکت و هر از گاهی خیمه‌ها را برپا نموده و دوباره به حرکت خود ادامه می‌دهند، آغاز کرده و سروده است. ابن عربی در طول دیوان، با دلی سوزناک به توصیف منازل و شرح فراق و دور شدن آنان می‌پردازد. او در لابه‌لای این ابیات عاشقانه سعی می‌نماید خواننده را به مشاهده اسرار و به سوی فضایی از انوار الهی و معراجی روحانی سیر دهد. ابن عربی معتقد است که علم ما به خداوند، حیرت و سرگردانی است و با بیان این موضوع می‌خواهد عرفا حدود علم خود به خدا را درک نمایند.

بشنو از جان سلام، تا برهی از کلام

بنگر در نقشگر تا برهی از نقوش (دیوان شمس)

شیخ در پایان هر قصیده خود به شرح و تفسیر ابیات دیوان می‌پردازد و در انتها اشاره می‌کند که در شهر حلب، یکی از فقها و دیگران ابیات دیوان را فاقد علوم و اسرار و حقایق الهی دانستند و به همین دلیل، او در حلب برای رفع انتقادات، به نوشتن شرح و تفسیر اشعار و یک پیشگفتار جدید مشغول شد. در حقیقت، او به کمک شرح‌های خود بر ابیات هر قصیده، کلید درک بسیاری از مفاهیم نمادین را فراهم نموده و ثابت کرده است که موضوع شعر او آسمانی است و نه زمینی و عشق، مضمونی است که به او الهام شده است (همان: ۴۰).

## نمادپردازی واژگان در ابیات دیوان

**نظام** (عین‌الشمس و البها: چشمه نور و زیبایی): به قول نیکلسون، شاعر پرده ظاهر را به کنار می‌زند و در پیکر زن، جمالی جاودانه را مشاهده می‌کند، او را ملامت و مراد عشق می‌داند و طبیعت اساسی زن را واسطه‌ای تلقی می‌کند که جمال از طریق آن، خود را متجلی می‌سازد (افراسیاب‌پور، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

ابن عربی در یکی از ابیات این دیوان می‌گوید: «نظام شامل را در جهان انداخت؛ چون او پایه نظام‌بخش ماست؛ تازی و پارسی است و با عارف بازی می‌کند» (قصیده ۲۹، بیت ۱۴). او در شرح این بیت چنین بیان می‌دارد: وی [نظام] در وحدت، هماهنگی به وجود آورده است:

«این دانش در من متمرکز گشته و مرا با پروردگار متحد ساخته است. تازی [بودن] وی باعث گشت که من خود را از جانب خود بشناسم. پارسی [بودن] وی موجب گردید که من خود را به‌وسیله خدا بشناسم (ابن عربی، ۱۳۷۸: ۱۶۹-۱۷۰). ابن عربی در قصیده ۳۸، بیت ۳ هم به دختری از فارس اشاره می‌کند: «در آنجا دوشیزگان فارس مسکن گزیدند». در شرح این بیت «صورت حکمت عجمی» منظور نظر شیخ است (همان: ۱۸۸).

در ابیاتی دیگر، شیخ اکبر دختر عرب را نماد یکی از انواع علوم محمدی



خضر سوار بر ماهی (ماهی: تجلی ذاتی است که در میان مردم به صورت قطب ظاهر می‌شود).

ماه نقابدار: لطیفه الهی که به وسیله حالت نفسانی، در ارتباط با احوال عرفا محبوب مانده است.

ماه تمام (بدر): [انسان کامل] از آن روز که نورش از نور الهی عاریت گرفته شد و حق آینه اوست که وی در آن ظاهر می‌شود. اگر ابلیس در آدم روشنائی و جلای آن صورت را دیده بود، هیچ گاه از پرستش او ابا نمی‌کرد (قصیده ۲۵).

ماه‌های نو: تجلیات الهی.

ماه با سیمای مهیب: تجلی حضرت حق در قلب انسان.

صورت خورشید: اشاره به حدیثی که می‌گوید: «تو همان گونه که خورشید را می‌بینی، پروردگارت را خواهی دید».

افلاک: مقامات معنوی که انواع معارف، چون خورشید به دور آن سیر می‌کنند [خورشیدهایی را به صورت سنگ‌های منقوش به تو نشان می‌دهند].

باد صبا: علمی که از راه وحی و تجلی حق در حالات مختلف فرد می‌آید (قصیده ۲۵، بیت ۱۷).

شسب: شب زمان راز و رمز است و سفر شبانه، عروج پیامبران.

تاریکی شسب: حجاب نامرئی: «در حالی که تاریکی شب خیمه‌های خود را پایین کشیده، آنان سفر کردند» (قصیده ۴، بیت ۴).

شرق و غرب:

شرق: مکان تجلی پدیداری و مادی. غرب: تجلی ذات الهی در قلب عاشق در عالم خلوص و راز که عاشق تجلی ساده و پاک‌تری را آرزو کند:

«او روشنائی و نور را از جانب شرق مشاهده کرد؛ پس به شرق رو کرد و اگر آن نور از غرب پرتو می‌افکند، وی به غرب روی می‌آورد» (قصیده ۱۴، بیت ۱).

«عشقم به نور و پرتو آن است، نه به مکان و خاک آن، که کجا قرار دارد» (قصیده ۱۴، بیت ۲)؛ یعنی من عاشق صوری هستم که حق در آنها متجلی گشته و تنها کانون تجلی حق می‌باشد.

گیسو:

گیسوی بافته: زنجیره‌ای از شواهد و دلایل.

افعی سیاه: اشاره به علم مطلق و بی‌پایان الهی است.

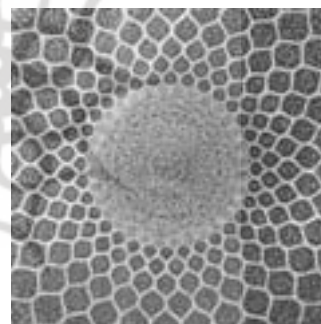
طره‌های مو: علوم و اسرار الهی (قصیده ۲۹، بیت ۲):

«گیسوی بافته و طره شکن درشکنش را چون افعی سیاه پایین انداخته تا کسی دنبال او می‌آید، بترساند» (قصیده ۲۲، بیت ۱۰).

موهای بافته و فروهشته: اشاره به اتصال و پیوستگی صفات حقیقی و نمودی است.

خیمه:

خیمه‌های سرخ: در نظر اعراب، رنگ قرمز بهترین و زیباترین رنگ‌هاست و خیم سرخ ویژه پرنندگان است. خیمه‌های قرمز همچنین صورت حکمت الهی هستند که چون عروس می‌نمایند (قصیده ۹، بیت ۴).



شمسه (صورت خورشید)



کاشی هشت‌پر با نقش پرنده

# ابن عمر

**کبوتر طوق دار:** روح کلی که از سوی خدا نشئت گرفته و به انسان دمیده شده است.

**قُمری:** نفس عارف چون خودش با سخنوری و بیان پرمعنا او را به سوی خودبرمی‌انگیزد.

**آهوان:** صورت حکمت الهی و پیامبری که بر روح نازل می‌شود.

**کبوتران:** اثرات تقدس و زهد.

**کلاغ‌های فراق و جدایی:** تفکر درباره هستی، نمودی پایدار است که سالک را سلوک به سوی حق باز می‌دارد. صدای نعیق (غار غار) کلاغ، نشانگر تفأل بد است.

**خورنق و سدیر (قصر بهرام گور):** حضور الهی و تخت و بارگاه پادشاهی‌اش است.

بررسی همه الفاظ نمادین کتاب *ترجمان الأَشواق*، در یک مقاله نمی‌گنجد. ولی ذکر این نکته در پایان ضروری است که کاربرد و مضامین نمادین در آثار عرفانی از سنتی دیرینه برخوردار است. این امر در آثار ابن‌عربی بسیار پررنگ‌تر است. البته این موضوع بی‌شک در قلمرو دیگر علوم اسلامی به‌ویژه در حوزه هنر اسلامی قابل ردیابی است. از این‌رو با مطالعه و پژوهش در ابعاد نمادین عرفان اسلامی مطمئناً درک بسیاری از مفاهیم معنوی و نمادین عرفان اسلامی و فهم عناصر نمادین در هنر اسلامی را در پی خواهد داشت.

## پی‌نوشت

\* عضو هیئت علمی دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس.

۱. نوعی شعر عاشقانه که بیان تمثیلی «زیبایی زن» وجه نمادین آن است.

## کتابنامه

— ابن‌عربی، محی‌الدین، ۱۳۸۳، *فتوحات المکیه*. ترجمه محمد خواجوی. چاپ دوم، تهران: مولى.

— —————، ۱۳۷۸، *ترجمان الأَشواق*. ترجمه گل‌بابا (براساس ترجمه و شرح ریونولد نیکلسون). چاپ دوم، تهران: روزنه.

— —————، ۱۳۸۵، *فصوص الحکم*. شرح تاج‌الدین حسین خوارزمی. به اهتمام نجیب مایل هروی. چاپ چهارم، تهران: مولى.

— افراسیاب‌پور، علی‌اکبر، ۱۳۸۰، *زیبایی پرستی در عرفان اسلامی*. تهران: طهوری.

— جهانگیری، محسن، ۱۳۵۹، *محی‌الدین بن عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی*. تهران.

— نصر، سیدحسین، ۱۳۶۱، *سه حکیم مسلمان*. ترجمه احمد آرام. چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

**خیمه‌های (قباب) در کنار قرقگاه:** خیمه‌های گرد (دایره‌ای) و گنبدی، نماد حضور در کنار ذات حق قرار گرفتن است؛ زیرا نخستین و کامل‌ترین شکل هاست: «و به خیمه‌های قرمز در کنار قرقگاه ندا در ده و درود بفرست: درود کسی که مشتاق و شیدای توست» (قصیده ۳، بیت ۶).

**خیمه‌های سفید:** پرده‌های نوری که بر روی شکوه و جلال صورت حق کشیده می‌شود (قصیده ۲۵، بیت ۱۱).

**چادر میانی:** عالم برزخ.

**زمزم:** مقام حیات.

**قطرات باران:** انواع مختلف معارف الهی.

**شراب ناب:** حقایق معنوی و علوم الهی که قلب را شاد می‌سازد.

**ابریق:** دو مظهر هستی، یعنی دو جهان مرئی و نامرئی.

**جوبیار:** علوم مختلف همراه با اعمال که همگام با صورت حکمت الهی، انسان را به وحدت هدایت می‌کنند.

**باغ:** مقام جامع و جمع؛ اتحاد با معشوقه‌ها در مقام تقرب به حق.

**چمنزار:** مقام جمع.

**بیابان:** مقام تجرید.

**بیابان بی‌آب و علف:** مقام وحدت انتزاعی مطلق

**باغ‌های سرسبز:** اسرار الهی که از طریق حقایق اسماء حق به سالک ابلاغ می‌شود.

**چهار مقام تجلی:** عبارتند از: ذوق، شراب و مستی، تازگی و خرمی، وجد و شور.

**علم انفاس:** معانی سزی و باطنی صور مادی را به عاشق ابلاغ می‌کند.

**انفاس:** هیبت غالب و چهره‌ای که با تجلی القا می‌شود و در عاشق احوال ایجاد می‌کند.

**شتر:** شیخ در شرح خود شتران را تربیت‌شده اعمال باطنی و ظاهری برمی‌شمارد که کردار شایسته آدمی را به سوی خدایی که در بالای عرش قرار گرفته است، می‌برند.

**ساربان:** شیخ به عشق و شوری خطاب می‌کند که افکار او را به منزلگه کسانی سوق می‌دهد که او عاشق آنهاست:

«شتران را اندکی از حرکت بازدار؛ زیرا هنگامی که عاشق به جایگاه معشوق خود می‌رسد، خیره می‌شود و به یک حیرانی می‌رسد. از این‌رو؛ سزاوار است که وی را رها کند. ای ساربان، اگر به حجاز آمدی، ساعتی شترانت را متوقف کن؛ سپس درود بفرست (قصیده ۳، بیت ۵).

**ماهی:** تجلی ذاتی است که در میان مردم به صورت قطب ظاهر می‌شود.